

مطالعات تاریخی بابی و بهائی در آثار مورخان و نویسندگان روسیه بخش دوم: از انقلاب اکتبر تا امروز

جهانگیر دزی

همان طور که در بخش اول این مقاله گفته شد کشور روسیه در تاریخ امر بهائی نقش برجسته‌ای ایفا کرده است. محققین روسی از اولین کسانی بودند که برای ظهور دیانت بابی و بهائی در ایران از ابتدا اهمیت زیادی قائل شده تحولات فکری و تاریخی ناشی از این دو ظهور را مورد مطالعه قرار دادند و در معرفی و نشر آثار این دو نهضت کوشش کردند. معرفی و نقد مختصر این آثار را در بخش اول این مقاله قبلاً به طور اجمال انجام دادیم و از کتاب‌ها و مقالات میرزا کاظم بیگ، خانیکوف (Khanykov)، ماشنین (Mochenin)، دورن (Dorn)، روزن (Rozen)، باتیوشکف (Batyushkov)، ایگناتیف (Ignatiev)، تومانسکی (Tumanski)، باکولین (Bakulin)، بائومگارتن (Baumgarten) و دیگران نام بردیم.^۱

آثار ایزابلا گرینفسکایا

غیر از مستشرقین و مورخین، از کسانی که پیش از انقلاب به نهضت بایه علاقه زیادی داشته و آثاری در باره حضرت باب و حضرت بهاء الله بر جای گذاشته‌اند شاعر روسی ایزابلا گرینفسکایا (I. Grinevskaya) می‌باشد که عضو انجمن‌های مختلفه علمی و ادبی زمان خود بوده و با سه اثر مشهور خود به معرفی دیانت بابی و بهائی پرداخت. وی قبلاً منظومه دراماتیک از تاریخ ایران به نام

"باب" را در پنج پرده منتشر کرده بود. این منظومه در سال ۱۹۰۳ چاپ شد و در ۲۱ ژانویه ۱۹۰۴ در تئاتر جامعه ادبی - هنری سن پترزبورگ به روی صحنه آمد که تا انقلاب اکتبر در شهرهای مختلف روسیه نمایش داده می‌شد. مهم‌ترین فردی که از طریق این نمایشنامه تحت تأثیر نهضت جدید قرار گرفته و به آن علاقه‌مند شد لئو تولستوی نویسنده مشهور روسیه بود. وی در تقریظی که در شماره ژانویه ۱۹۰۴ روزنامه «هرالد» (Herald) چاپ سن پترزبورگ در باره نمایشنامه "باب" به طبع رسید از این نمایشنامه تحسین کرده است.^۲

در آرشو "ادبیات و هنر روسیه" در مسکو خاطرات خانم گرینفسکایا در باره نمایشنامه "باب" و تقریظ‌هایی که در مطبوعات روسی و خارجی در باره این اثر نوشته شده است موجود است. در دائرة المعارف مشهور «بروک‌هاوس و افرون» (Brockhouse i Efron) که در سال ۱۸۹۳ در روسیه منتشر شده چنین آمده است:

«معروف‌ترین اثر خانم گرینفسکایا نمایشنامه "باب" در باره پیدایش نهضت اجتماعی و دینی بایه می‌باشد. با وجود اینکه گفتارها گاهی زیاده از حد طولانی می‌باشد نمایشنامه دراماتیک ایزابلا گرینفسکایا بسیار عالی نوشته شده و توجه بسیاری از مردم را از طبقات مختلف اجتماعی، هم از نقطه نظر موضوع و هم ایفای نقش به خود جلب نمود. به غیر از تقریظ‌های کوتاه، مقاله‌های مفصلی نیز در باره این نمایشنامه منتشر شدند و در همان سال این نمایشنامه در سالن انجمن ادبی - هنری که یکی از مشهورترین تئاترهای سن پترزبورگ می‌باشد به روی صحنه آمده محبوبیت فوق العاده پیدا کرد.»

متأسفانه به خاطر سانسور نمایش قطع شد و فقط بعد از دو سال اداره سانسور مجدداً اجازه ادامه نمایش را صادر کرد. در همان سال کمیته علمی وزارت فرهنگ نمایشنامه گرینفسکایا را برای کتابخانه‌های عمومی و همچنین کتابخانه‌های مدارس متوسطه برای طبقات مرفه پیشنهاد کرد. تقریباً تمام مطبوعات آن دوره در باره موضوع این نمایشنامه که دارای مقاصد معنوی عالی بود تقریظ‌های تحسین آمیز نوشتند. مطبوعاتی که به زبان‌های خارجی در سن پترزبورگ منتشر می‌شد از جمله *Journal de St. Petersburg*، *Petersburg Zeitung*، *Herald*، *Revue des Revues* مقالاتی در باره این نمایشنامه چاپ شد. لئو تولستوی شخصاً نامه‌ای به نویسنده نوشت و او را چنین ستود: «در دل ما تماشاگران این احساس باطنی حاصل شد که بازیگرانی که روی صحنه در نقش افراد ایرانی بازی می‌کردند ایرانیان حقیقی بودند و به نظر می‌آمد که از صحنه نمایش عطر گل سرخ شیراز به مشام می‌رسید.»^۳

روزنامه *Novoye Vremya* مقاله‌ای با عنوان «بایه و نمایشنامه خانم گرینفسکایا» چاپ کرد و چنین

نوشت:

«در بهار امسال خانم گرینفسکایا نمایشنامه‌ای منتشر کرد که موضوع آن از تاریخ ایران گرفته شده بود. نام نمایشنامه "باب" است و موضوع آن در بارهٔ پیدایش بایته، فرقه‌ای مذهبی و مترقی در ایران است. این نمایشنامه که از طرف مطبوعات روسیه با حسن نظر استقبال شده بود در کشوری که تاریخش موضوع نمایشنامه می‌باشد معرفی شد. چندی پیش خانم گرینفسکایا نامه‌هایی از ایران و قفقاز از طرف بابی‌هائی که اهل آن جا هستند دریافت داشت. نامه‌ها همه به روسی نوشته شده و نشان می‌داد بابی‌ها به زبان روسی کاملاً مسلط هستند.»^۴

مفسر روزنامهٔ «سن پترزبورگ» (*Petersburgskaya Gazeta*) چنین می‌نگارد:

«شنیده‌ام لئو تولستوی از نمایشنامهٔ اخیر خانم گرینفسکایا به نام "باب" که در بارهٔ زندگی بایان است بسیار خوشحال شده. این خبر را توسط استاسف که چندی پیش در یاسنایا پولیاننا مهمان تولستوی بوده به من رسانده‌اند. استاسف نقل می‌کند شب، قبل از خواب، او از تولستوی کتابی برای مطالعه خواست. نویسندهٔ عالی‌قدر نمایشنامهٔ خانم گرینفسکایا را از قفسه بیرون آورده چنین گفت: "مطالعهٔ این کتاب را به شما توصیه می‌کنم. آن را بخوانید. کتاب بسیار جالبی است..."»^۵

آقای و. و. بیچوفسکی (Bichovsky) در کنفرانسی که در سال ۱۹۱۰ در بارهٔ حضرت باب ایراد کرد تأیید می‌کند که همهٔ طبقات مختلف برای نمایشنامه اهمیت فراوانی قائل اند. دو نفر از هنرشناسان معروف روسی، باسارگین (Basarguin) و زنگر (Zenger) موضوع این نمایشنامه را مفصلاً پرده به پرده با عقاید اشخاص مختلف نقل می‌کنند.^۶ واینبرگ (Vaynberg) آکادمیسین و شاعر روس در تقریظی که در مجلهٔ «میر بوژی» (*Mir Bozhii*)^۷ در ماه اکتبر ۱۹۰۳ منتشر شد بعد از نقل تاریخ مفصل نهضت بایته در ایران و شرح حال حضرت باب می‌نویسد:

«معلوم می‌شود که مؤلف درام "باب" به طور دقیق چند مأخذ مهم روسی و خارجی را مطالعه کرده است. اگر در نمایشنامه گاهی عدم رعایت بعضی از حقایق تاریخی مشاهده می‌شود، مسائلی است جزئی که در رمان‌ها و یا درام‌های تاریخی قابل گذشت است. مانند اشتباهاتی که شیلر در تراژدی‌های تاریخی و یا گوته در اگمونت مرتکب شده‌اند. مثلاً نویسنده اشتباهاً نام یکی از قهرمانان نمایشنامه را به جای "قرّة العین" "حرّة العین" آورده و او را دختر یکی از مجتهدین شیرازی دانسته در حالی که وی دختر یکی از مجتهدین قزوین است و در شمال ایران زندگی می‌کرده نه جنوب. آن طور که در تواریخ آمده قرّة العین عاشق یکی از پیروان باب بوده نه عاشق خود باب. مرکز توجه نمایشنامهٔ خانم گرینفسکایا البته خود باب می‌باشد. اصول تعالیم او در بحث‌هایی که با پیروان و مخالفین خود می‌کند بسیار مفصل و هنرمندانه شرح داده شده است. قسمتی از نمایشنامه در بارهٔ عشق آسمانی باب و قرّة العین می‌باشد. این عشق رمانتیک آنها به

خاطر مخالفت پدر دختر با ازدواج آنها، بالاخره به جدائی آنها منجر می‌شود. ولی این جدائی فقط جدائی دو زوج عاشق است. قوه‌العین یکی از پیروان دلباخته‌باب می‌شود و تعالیم و سخنان وی را به مردم ابلاغ می‌کند.^۸ این صحنه از نمایشنامه که هسته اصلی آن است بسیار ماهرانه و شاعرانه و با در نظر گرفتن آب و رنگ محلی نوشته شده است. نظم بانو گریفسکایا مخصوصاً در بخش‌های غنائی بسیار روان و سلیس است. اثر بانو گریفسکایا سواى اهمیت ادبی و هنری آن، از نقطه نظر اجتماعی حائز اهمیت فراوان است. افکاری را که قهرمان اصلی نمایشنامه از روی صحنه منتشر می‌کند تأثیر بسیار مثبت و متعالی در تماشاگران می‌نماید.»

اومانس (S. I. Oumanetz) شرق‌شناس روسی در تقریظ خود بر این نمایشنامه می‌نویسد:

«در مقدمه کوتاهی که قبل از نمایشنامه آمده بانو گریفسکایا از اینکه نام حضرت باب و تعالیم ایشان فقط بین عده معدودی از مردم روسیه، حتی از طبقه روشنفکر، شناخته شده ابراز تأسف می‌کند و سعی دارد این نقص را برطرف کند. از این جهت وی در درام خود دوره جدید تاریخ ایران را از مآخذ و منابع معتبر نظیر آثار پرفسور کاظم بیگ، گامازوف، تومانسکی و بسیاری دیگر عیناً نقل می‌کند و بدین ترتیب ما با اثری علمی و در عین حال عامه فهم طرف هستیم و مورّخین شرق‌شناس امکان دارند از این نقطه نظر هم نمایشنامه را ارزیابی کنند. ولی این اثر تنها کتابی آموزنده نیست بلکه درامی است که برای صحنه در نظر گرفته شده و از این نقطه نظر نه تنها شرق‌شناسان باید در باره آن اظهار نظر کنند بلکه همه کسانی که برای تماشای آن به تئاتر می‌روند می‌توانند آن را ببینند. این نمایشنامه به نظم و با قافیه‌های بسیار زیبا نوشته شده و قهرمان آن بنیانگذار مرامی متعالی و روحانی است که بین تماشاگران و خوانندگان محبوبیت فراوان پیدا کرده و انظار عموم را به این نهضت جدید روحانی جلب می‌نماید. اگر صحبت‌های طولانی انفرادی نمایشنامه را تا حدی حذف کنیم این درام برای صحنه، مخصوصاً نمایش در صحنه‌های عمومی، بسیار مناسب می‌باشد. این نمایشنامه رنگارنگ و خوش‌منظره کاملاً شبیه محیط زندگی مشرق‌زمین است. در این جا حرمسرا، بازار شیراز، رقاصه‌ها، درویشان، شعبده‌بازان با مارهایشان، لب‌فروشان با الاغ‌هایشان و همچنین مجالس شبانه بایه، مبارزه با قشون دولت، خرابه‌های کهن، زندان قصر متروک، اعدام بایانی که به مرام خود وفادار مانده‌اند، همه این مناظر مردم را به تفکر وامی‌دارد و بدون شک در تماشاچیان تأثیر عمیقی به جای خواهد گذاشت.»^۹

وسلیتسکی (Vesselitsky) رئیس انجمن مطبوعات خارجی لندن در سال ۱۹۰۷ نطقی در باره این نمایشنامه ایراد نمود و سخنان وی به صورت جزواتی به زبان انگلیسی و فرانسه منتشر شد. وی می‌نویسد:

«در میان تأثرات جنگ خانمان برانداز و مشکلات وحشت‌انگیز داخلی، کتاب "باب" تنها سرچشمه شادمانی درونی من بود و از آن تاریخ به بعد برای من به عنوان منبعی دائمی برای سرور و آرامش و دلیلی آشکار از نیروی حیاتی روسیه و نبوغ خلافت آن به شمار می‌آید. جنبه‌های رماتیکی این نمایشنامه نیز کاملاً اصیل است، زیرا به هیچ وجه بر پایه عشق‌های گناه‌آمیز چون نمایشنامه‌های فرانسوی و یا فریب‌کاری‌هایی همانند "فاوست" بنیان نشده است بلکه بر انقطاع ایثار نفس متکی است. جنبه‌های رماتیکی نمایشنامه "باب" با جنبه‌های ماوراء الطبیعه و اخلاقی آن در ارتباط نزدیکند. مناظر اخلاقی و روحانی این نمایشنامه آن قدر قوی است که هر پرده از آن همانند محفلی از اندرز اخلاقی و مذهبی است و تمامی نمایشنامه حکم تداوم این اندرزها را دارد، در حالی که آن اندرزها با حالتی از شور و اشتیاق روحانی و فصاحتی که از قلب برمی‌آید و حالتی از دل‌باختگی حقیقی ابراز می‌شود. در این جا تنازع در روح قهرمان میان عشق و عقل نیست، بلکه میان دو عشق و دل‌باختگی است: یکی عشق انسانی و دیگری عشق الهی. لکن عشق و دل‌باختگی دو قوی‌تر و پرحرارت‌تر است. آنچه این کتاب را تا به این حد خواستنی کرده دیدن جلوه‌های توانای روح در دستیابی به آمال و مقاصد عالی‌انسانی است.»^{۱۰}

این کلمات خود شاعره می‌تواند ما را یاری دهد تا خصائص و نحوه تفکر او را در طول مدت خلق شعرش بهتر تجسم کنیم. وی می‌نویسد:

«یک پرفسور مشهور به من گفت که عنوان نمایشنامه من "باب" مناسب گوش روس‌ها نیست. در پاسخ او گفتم نام‌های کسانی که آرمان‌های محبت را ترویج نموده و جان خود را در راه این آرمان‌ها باخته‌اند بایستی مناسب گوش همه کسانی باشد که گوش برای شنیدن دارند. این آرمان‌های نجیبانه آن قدر در این روزگار اندکند که بجای شایسته است نمایشنامه "باب" دوباره روی صحنه بیاید، باشد که خاطره این آرمان‌ها تجدید شود. ما مردم مغرب‌زمین دیر بپا خاستیم، ما شرق را نمی‌شناسیم، آن شرقی که از آن جا خورشید پرتوافشان است.»

این نمایشنامه بار دیگر در تئاتر خلق در سال ۱۹۱۷ بعد از انقلاب روسیه در لنینگراد (سن پترزبورگ) به روی صحنه آمد. افرادی حتی از مسکو و ترکستان برای دیدن آن به لنینگراد آمدند. اعضاء هیأت‌های نمایندگی سیاسی خارجی در میان تماشاگران بودند. چاپ دوم این نمایشنامه در سال ۱۹۱۶ منتشر شده بود و نسخ آن در برابر در ورودی تئاتر خلق به فروش می‌رسید. بسیاری از تماشاچیان در حالی که یک جلد کتاب در دست داشتند به تماشای نمایش نشستند.^{۱۱}

به طوری که روزنامه‌های پاریس نوشتند این نمایشنامه را خانم هالپرین (Halperin) به فرانسه ترجمه کرده است. خانم گرینفسکایا در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «قبل از آنکه در باره باب

بنویسم مردم روسیه به طور عمومی در بارهٔ دیانت بهائی چندان اطلاعی نداشتند و من خودم هم از طریق مطالعهٔ کتب با این نهضت آشنا شده بودم.^{۱۲} خانم شاعره نمایشنامه را برای شخصی بهائی به نام علی اکبر محمد خانلی ساکن بادکوبه در پاسخ نامه‌ای که برای ایشان نوشته بود فرستاد و در نامه متذکر شد که ناگزیر بوده برای مراعات برخی از ضوابط تئاتری در بعضی از وقایع تاریخی دست ببرد. در آن نامه این طور آمده بود: «من آن را برای مردمی نوشته‌ام که آمادگی شنیدن مطالب اخلاقی، مذهبی و فلسفی را از صحنهٔ نمایش ندارند. این مردم عادت به نمایش‌های سبک‌تر دارند نه موضوعی در بارهٔ خدا یا مذهب، به خصوص آن هم در بارهٔ مذهبی جدید یا بهتر است بگویم موضوع تجدید ادیان.»^{۱۳} آن بهائی اهل باکو جوابی مؤدبانه به خانم گریفسکایا به این شرح نوشت:

«از خواندن نمایشنامهٔ شما چنان احساسی به من دست داد که هیچ‌گونه اشتباهی از هیچ نوع در آن نیافتم با وجود آنکه چند بار آن را مکرراً خواندم. ما آن را در جلسهٔ بهائیان خواندیم و همه تشکرات صمیمانهٔ خود را به شما تقدیم می‌کنند. آنها اطمینان دارند که دنیای ادب به زودی نیروهای خلاقهٔ شما را رسماً ارج خواهد نهاد.»^{۱۴}

خانم گریفسکایا در اواخر سال ۱۹۱۰ اثر دیگری تحت عنوان "بهاء‌الله" به رشتهٔ تحریر درآورد که در سال ۱۹۱۲ در ۱۸۴ صفحه به طبع رسید و در بسیاری از نشریات روز از جمله در شمارهٔ ژانویهٔ ۱۹۱۳ *St. Petersburg Journal* مورد نقد و تقریظ قرار گرفت. مارتا روت در مقالهٔ خود انگیزهٔ بانو گریفسکایا را برای نوشتن این نمایشنامه از زبان خود او این طور شرح می‌دهد:

«در میان نامه‌های بسیاری که از افراد ناشناس در بارهٔ نمایشنامهٔ "باب" دریافت نمودم نامه‌ای از شخصیت محترمی بود. با خواندن آن نامه باکمال تعجب متوجه شدم که نه تنها اطلاعات عمیقی در بارهٔ... باب داشت بلکه در بارهٔ... بهاء‌الله نیز به همین نحو مطلع بود. تا سال ۱۹۰۳ م همانند باب، بهاء‌الله نیز حتی در میان طبقات تحصیل‌کرده ناشناخته بود و استادان گاهی از من می‌پرسیدند این قهرمان نمایشنامهٔ من چه کسی است. حتی یک سیاستمدار یک بار از من سؤال نمود: بهاء‌الله چیست؟ و نه کیست، ملاحظه نمائید! بنا بر این می‌توانید درک کنید که این نامه چقدر مرا تحت تأثیر قرار داد که این کسی که از ولایات با من مکاتبه کرده بود نام بهاء‌الله را شنیده است... این آقای محترم به من توصیه نمود که تراژدی زندگی بهاء‌الله را به نظم درآورم. من خود این موضوع را در نظر داشتم ولی به خاطر گرفتاری‌های فراوان هرگز در این باره کاری انجام ندادم. بعد از این واقعه مصمم شدم که انجام این کار بزرگ را وجههٔ همت خود قرار دهم. من همیشه با احساس حق‌شناسی خاطرهٔ این مرد محترم روسی را گرامی می‌دارم. او بهائی نبود ولی قلبی سرشار از خصائل انسانی داشت. متأسفانه قبل از آنکه نمایشنامهٔ "بهاء‌الله" منتشر گردد او از

این جهان رخت یربست و من هرگز او را ندیدم...»^{۱۵}

بانو گریفسکایا در سال ۱۹۱۱ به مصر رفت و در اسکندریه با حضرت عبدالبهاء ملاقات کرد و شرح مشاهدات و وقایع این سفر را در سال ۱۹۱۴ در کتاب «سفری به سرزمین خورشید» به رشته تحریر درآورد. این کتاب در حدود ۵۵۰ صفحه است که به علت وقایع جنگ جهانی اول منتشر نشد.^{۱۶}

انتشار آثار گریفسکایا و خطابه‌های مختلفی که در باره امر بابی و بهائی در مجامع و انجمن‌های مختلف ایراد کرد هزاران نفر از مردم روسیه را با تاریخ و عقاید نهضت جدید آشنا ساخت. منبع آشنائی مردم با تاریخ و عقاید بایبه نه تنها سخنرانی‌های گریفسکایا بود بلکه چون غالب سخنرانی‌های او در روزنامه‌های محلی به طبع می‌رسید توجه خوانندگان بی‌شماری را به این دیانت معطوف می‌داشت.

محققان دیگر و آثار آنها

یکی دیگر از کسانی که در باره دیانت بابی و بهائی پیش از انقلاب مطالعاتی انجام داده اس. م. اترپت (Atrpet) دانشمند ارمنی می‌باشد که در سال ۱۹۱۰ کتاب «باییت - بهائیت» را در ۱۴۰ صفحه در تفلیس به طبع رساند. کتاب اترپت پر از تصاویر مختلف از جمله دو تصویر از حضرت باب، تصویری از سلیمان خان شهید که شمع آجین شده و تصویری از طاهره قره‌العین می‌باشد. تصویری را که منسوب به حضرت بهاء‌الله دانسته است نیز در این اثر چاپ شده است. کتاب اترپت مملو از اغلاط مختلفه است و اصالت بسیاری از تصاویر آن مشکوک به نظر می‌رسد.^{۱۷}

در سال ۱۹۱۳ کتاب زوتیکوف (Zvetikov) تحت عنوان «اسلام و مذاهب آن» در چهار جلد در عشق‌آباد منتشر گردید. در جلد چهارم این اثر که ۴۲۷ صفحه است نهضت‌های بابی و بهائی مورد بحث و مطالعه نویسنده واقع گردیده است. زوتیکوف از آثار شناخته‌شده مربوط به بایبه و بهائیه نظیر آثار روزن، میرزا کاظم بیگ، براون، نیکلا، اوماتس و تومانسکی استفاده نموده و از منابع بهائی نظیر *Lessons de St. Jean d'Acre* و مجله نجم باختر (*Star of the West*) نیز سود جسته است. زوتیکوف عقیده دارد که دیانت بهائی تنها یک دیانت تازه نیست بلکه مایه وحدت مذاهب و ملل عالم و ایده‌آلی برای صلح بین المللی خواهد بود.^{۱۸}

در همین سال‌ها دانشمندان مشهور روسی ای. یو. کراچکفسکی (۱۸۳۳-۱۹۵۱) (I. Y. Kratchkovsky)، و. و. بارتلد (۱۸۶۹-۱۹۳۰) (V. V. Bartold)، و. ف. مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶) (V. F. Minorsky)، ا. ا. برتلس (۱۸۹۰-۱۹۵۷) (E. E. Bertels) در آثار خود از دیانت بابی و بهائی به خوبی نام برده‌اند.

ای. یو. کراچکفسکی استاد و متخصص برجسته زبان و فرهنگ عربی و اسلامی در دانشگاه لنینگراد بود. نامبرده زبان‌های عبری، عربی، ترکی و فارسی را می‌دانست و چندین سال از عمر خود را در سوریه و لبنان و مصر گذراند و در حیفا با حضرت عبدالبهاء ملاقات کرد و پس از درگذشت ایشان در سال ۱۹۲۱ مقاله‌ای تحت عنوان «عبّاس افندی عبدالبهاء» در مجله «شرق»^{۱۹} منتشر ساخت. در این مقاله کراچکفسکی شرح حیات حضرت عبدالبهاء را درج کرد و به سفرهای ایشان به غرب اشاره کرده شخصیت حضرت عبدالبهاء را ستود.

و. و. بارتلد مستشرق روسی، مورخ تاریخ اسلام و استاد دانشگاه سن پترزبورگ بود. وی در سال ۱۹۱۸ کتابی تحت عنوان «اسلام» منتشر کرد و در آن چند صفحه‌ای در باره باب و بایه نوشت. بارتلد در تفریظی که بر اثر رومر (H. Roemer) یعنی کتاب «بابی - بهائی: تازه‌ترین مذهب در شریعت محمدی» نوشت دیانت بهائی را یکی از انقلابی‌ترین پدیده‌ها در تاریخ نوین جهان اسلام دانسته آثار دانشمندان روسی را در باره امر بابی تا امروز یکی از بهترین صفحات تاریخ شرق‌شناسی روسی شمرده است.^{۲۰}

و. ف. مینورسکی پس از درگذشت حضرت عبدالبهاء مقاله‌ای در روزنامه روسی‌زبان چاپ پاریس موسوم به «آخرین اخبار» درج کرد و در آن به شرح مختصر تاریخ دیانت بابی و بهائی پرداخته و به اقدامات حضرت عبدالبهاء و توسعه دیانت بهائی در غرب و ترجمه کتاب اقدس به وسیله تومانسکی و مطالعات پرفسور ادوارد براون در باره تاریخ بابی - بهائی اشاره کرده است.^{۲۱}

یوگنی ادواردویچ برتلس استاد دانشگاه‌های لنینگراد و مسکو و عضو وابسته فرهنگستان علوم شوروی و متخصص زبان و ادبیات فارسی بود. او در سال ۱۹۲۵ در مجله «شرق» نقدی بر کتاب کواکب الذریّة اثر عبدالحسین آواره^{۲۲} تحت عنوان «یک بهائی در باره تاریخ بهائیت» منتشر کرده^{۲۳} برای این اثر اهمّیت خاصی قائل می‌شود و آن را مطالعه جامعی در باره تاریخ ظهور بابی - بهائی می‌داند و زبان کتاب را روان و ساده توصیف می‌کند. وی در این مقاله کوتاه از دیانت بهائی بسیار تقدیر و تمجید می‌نماید.

برتلس در کتاب «شرح تاریخ ادبیات فارسی»^{۲۴} که در سال ۱۹۲۸ نشر یافته و بسیار کمیاب است و در چهار جلد آثار مؤلف داخل نشده، از حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و طاهره قرّة العین به عنوان استادان برجسته سبک و زبان فارسی نام می‌برد و چنین می‌نویسد:

«بسیاری از آثار بنیانگذار دیانت بهائی، بهاء‌الله، به زبان فارسی نوشته شده و نمودار قریحه فوق العاده شاعرانه مؤلف آنهاست. منظومه اوّلیه بهاء‌الله هفت وادی را می‌توان با بهترین آثار دوره کلاسیک در یک ردیف گذاشت. در کلمات مکتونه [برتلس اشتباهاً این اثر را به حضرت عبدالبهاء نسبت می‌دهد] همچنین هیجان شاعرانه پرشوری احساس می‌شود. این اثر سبکی کاملاً

مخصوص به خود دارد. نظریات بکر و تازه آن انسان را مفتون می‌کند. چهره‌ها با آهنگ زبان درمی‌آمیزند و با وجود نبودن وزن، نثر او مانند اشعار دلربای شعرای قدیم طنین‌انداز است. مهم‌ترین کتاب‌های بهاء‌الله کتاب اقدس (به زبان عربی) و ایقان (به زبان فارسی) در این جا مورد بحث نیستند. من نمی‌خواهم بگویم که آنها شایستگی ادبی ندارند. سبک و زبان آنها بسیار جالب است ولی مضمون اساسی آنها چیز دیگری است و اجازه نمی‌دهد آنها را فقط از نقطه نظر تاریخی - ادبی ارزیابی کنیم. رهبران دیانت در این کتاب‌ها که برای پیروان آنها مقدّسند، اساس دیانت را تشریح کرده‌اند. پیروان نهضت بابی و بهائی تعداد زیادی آثار تاریخی بسیار ذی‌قیمتی نوشته‌اند که در آنها تحوّل اوضاع و سرنوشت مهم‌ترین شخصیت‌های این جنبش را به رشته تحریر درآورده‌اند. بسیاری از شعرا از دیانت جدید الهام گرفته‌اند. اشعار آنها از این نظر بسیار جالبند که از یک طرف روش قدیم را حفظ کرده‌اند، از طرف دیگر سعی می‌کنند محتوا و مضمون جدیدی به آنها بدهند و موضوع‌هائی را به میان بکشند که تا به حال نظم فارسی هیچ‌گاه به آنها اشاره نکرده بود.

از بین این شعرا باید به نبیل زرنندی که شاعری زبردست است و نعیم، شاعر بهائی که برادری و دوستی بین مردم و خلع سلاح عمومی را می‌ستاید و به طرفداران جنگ داغ‌ننگ می‌زند اشاره کرد.

در این جا باید به شاعره بابی طاهره قرّة العین اشاره کرد. اشعار او در زمینه پیام‌های باب است و درک و فهم آنها بسیار مشکل است. ولی از میان تار و پود حرف‌های نادر و استعاره‌های پیچیده تقریباً در همه جا شور و شوق و جوش و خروش عمیق و خالصانه و اشتیاق فراوان به چشم می‌خورد. این اشعار را باید جدی‌تر از آنچه که تاکنون در باره آنها گفته شده مورد تحلیل قرار داد.»^{۲۵}

محققان کمونیست و آثار آنان در مخالفت با امر بهائی

ناگفته نماند که در روسیه همچنین کتب و مقالاتی بر ضد بهائیان انتشار یافت که ایشان را بورژوا، مخالف کمونیسم و طرفدار رژیم سرمایه‌داری معرفی می‌نمود. از جمله این انتشارات می‌توان به سه اثر آ. م. ارشرونی (A. M. Arsharuni) در باره نهضت بابی و بهائی اشاره کرد. مهم‌ترین آنها کتاب «بهائیت» است که به صورت جزوه‌ای در مسکو به سال ۱۹۳۰ به طبع رسید.^{۲۶} به غیر از این اثر، ارشرونی جزوه مختصری در مسکو به نام «بابیه - یک خلاصه تاریخی» (۱۹۳۱) و مقاله‌ای تحت عنوان «بابیه و بهائیت» در کتاب «اسلام» که به وسیله و. دیمیآکین (V. Dimyakin) در سال ۱۹۳۱ تدوین و تنظیم شده بود منتشر کرد. آثار ارشرونی را مؤسسه Bezbozhnik (ملحد) نشر کرده و مؤسسه

انتشاراتی مزبور به شورای مرکزی اتحادیهٔ «ملحدین مبارز» وابسته بوده است. آثار ارشرونی بررسی نهضت بابی و بهائی از نقطه نظر تئوری مارکسیستی است و برای ردّ و منکوب کردن دیانت بهائی به رشتهٔ تحریر درآمده است.^{۲۷} مقدمهٔ کتاب «بهائیت» چنین شروع می‌شود:

«در اولین کنفرانس حزبی شوروی در بارهٔ تبلیغات ضدّ مذهبی در مشرق شوروی که در دسامبر ۱۹۲۹ تشکیل شده بود نمایندگان آذربایجان و ترکمنستان منصفانه اظهار می‌کردند هنوز کتابی از مارکسیست‌ها در بارهٔ بهائیت نداریم. در صورتی که در جمهوری‌های مذکور دیانت بهائی بین عده‌ای از کارگران مخصوصاً کارگران عقب‌افتادهٔ ترک و ایرانی رواج دارد. به طور کلی مسألهٔ فعالیت ضدّ مذهبی بین زحمت‌کشان شرق شوروی، مخصوصاً محکوم کردن اهداف دین بهائی بسیار مشکل است. بهائیان در فعالیت‌های خود بین زحمتکشان نکاتی را مطرح می‌کنند که در نظر اول انقلابی به نظر می‌رسد. در کارهای روزمرهٔ بهائیان حاضرند حتی خود را کمونیست وانمود دهند ولی فقط به شرط رعایت بعضی قیدها و شرط‌ها. مبارزه با چنین دشمنی بسیار مشکل است چون آنها نقاب دوستانه‌ای به صورت خود می‌زنند ولی چهرهٔ مغرضانهٔ طبقاتی خود را نسبت به پرولتاریا پشت آن پنهان می‌کنند. در چنین وضعی عدم وجود آثاری به قلم مارکسیست‌ها در بارهٔ امر بهائی مخصوصاً محسوس است. آثار بسیاری که در بارهٔ امر بهائی به زبان‌های روسی و اروپائی موجود است برای فعالیت ضدّ مذهبی به هیچ وجه قابل استفاده نیست و علت آن این است که دانشمندان معروف بورژوازی که با دیانت بهائی آشنائی فراوانی داشته‌اند در آثار خود سعی می‌کرده‌اند این فکر را تأیید کنند که امر بهائی چون یک روند انقلابی می‌باید در مشرق‌زمین تحوّل فرهنگی بزرگی را ایجاد کند. مبلغین دینی بورژوازی، بهائیت را چون مرحلهٔ گذار از اسلام به عیسویت تلقی می‌کردند. آنها از این رو از بهائیت استقبال کرده به توسعهٔ آن کمک می‌کردند. کافی است تذکر دهیم که میلیون‌های امریکائی مبالغ زیادی برای تبلیغات ایده‌های بهائیت نه تنها برای کارگران خود، بلکه در مشرق‌زمین اختصاص می‌دهند. در این جا باید متذکر شد که نه تنها کتاب‌های بورژوازی اروپائی و ادبیات روسی قبل از انقلاب از بهائیت تعریف و تمجید می‌کردند و تنها راه نجات مشرق‌زمین را در آن می‌دیدند، بلکه در دورهٔ معاصر در حکومت شوروی بین دانشمندان اشخاصی پیدا شدند که لازم دانستند به دنبال این "فکر خردمندانه" بورژوازی بروند. کافی است به یکی از این "هنرمائی‌ها" اشاره کنیم تا یقین حاصل شود عقائد ضدّ مارکسیستی به چه دوز و کلک‌هائی در آن زمینه‌هائی که ما هنوز هیچ آثاری نداریم سعی می‌کنند ایدئولوژی خصومت‌آمیز خود را به ما تحمیل کنند.

سخن در بارهٔ مقالهٔ ا. برتلس می‌رود. مؤلف نامبرده با عقیدهٔ ادوارد براون محقق معروف انگلیسی در مورد اینکه "امر بهائی به گرایش‌های سیاسی که در حال حاضر در غرب رواج دارد

شبهت دارد" موافق است. یعنی با مرام بورژوازی موافقت می‌کند ولی انگیزه آنها فرق دارد. به عقیده برتلس "برای مشرق‌زمین لازم است این تعالیم در آن جا به طور طبیعی سازمان گرفته، بر حسب ضروریات تاریخی به نحوی که در غرب معمول است تکامل یابند. تنها در آن موقع است که این تعالیم می‌توانند به موفقیت نائل آمده باگذشت زمان عامل پرقدرتی در تکامل فرهنگی شوند، همان طور که دیانت بهائی بدون شک این طور خواهد شد.^{۲۸} چنان که می‌بینید به قول برتلس بهائیت می‌تواند "عامل پرقدرتی در تکامل فرهنگی" بشود. این مطالب را در سال ۱۹۲۵ در اتحاد شوروی نوشته‌اند و این نظر ضد انقلابی در باره بهائیت را تاکنون هیچ کس اظهار نکرده است."^{۲۹}

ارشرونی بعد از چنین مقدمه‌ای به تشریح تاریخ مختصر امر بهائی می‌پردازد. از جمله کسانی که در همین سال‌ها امر بهائی را مخالف کمونیسم و طرفدار رژیم سرمایه‌داری معرفی می‌کرد ای. دارف (I. Darov) بود که در سال ۱۹۳۰ در لنینگراد کتابی تحت عنوان «بهائیت یک دیانت جدید شرقی» منتشر کرد. وی در سرلوحه کتابش چنین نوشته است: «سیب بهائی زیبا، باطراوت و گلگون است ولی کافی است این سیب را به وسیله نیشتر مارکسیستی شکافت تا فوری پوسیدگی مغز آن آشکار شود.»^{۳۰} این اظهارات نیازی به تفسیر ندارند.

دکتر وحید رافتی در مقاله خود شرحی در باره وضع سیاسی شوروی و وضع بهائیان در آن زمان نوشته که ما را از شرح و تفصیل آن مطالب در این مقام بی‌نیاز می‌سازد.^{۳۱}

یکی دیگر از محققین شوروی که افکارش بر اساس قالب‌های فکری مارکسیستی - لنینیستی استوار بوده س. ن. گریگوریان (S. N. Grigorian) است که در تز دکترای خود تحت عنوان «بهائیت چون اسلحه ایدئولوژی امپریالیسم انگلستان و امریکا در ایران» (۱۹۵۱)^{۳۲} امر بهائی را اصلاحی بورژوازی در داخل اسلام وانمود کرده سعی می‌کند ثابت کند امپریالیسم بریتانیا و امریکا به وسیله دیانت بهائی در افکار هیأت حاکمه ایران تأثیر می‌گذارد. گریگوریان می‌کوشد ثابت کند که دیانت بهائی از منافع قدرت‌های سرمایه‌داری دفاع کرده در صدد است قوانین و افکار اجتماعی و اقتصادی جوامع سرمایه‌داری را حفظ و ترویج نماید.

ک. آ. بولدیرف (K. A. Boldirev) در جلد اول کتاب «تاریخ جدید ممالک خاور میانه» (۱۹۵۲)^{۳۳} فصلی تحت عنوان «قیام بابیه در ۱۸۴۴-۱۸۵۲ در ایران و جنوب آذربایجان» نوشته و مانند دارف، ارشرونی، گریگوریان و بسیاری دیگر از نویسندگان این دوره، بهائیان را عمال مستقیم مقاصد و اهداف سرمایه‌داری معرفی کرده است.

یکی دیگر از مورخین مارکسیست شوروی که از اواخر سال‌های دهه ۳۰ و مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم کتاب‌ها و مقالات فراوانی در باره نهضت بابی و بهائی به طبع رسانده و افکارش

تأثیر زیادی در آثار مستشرقین پنجاه سال اخیر شوروی داشته م. س. ایوانف (M. S. Ivanov) است که در سال ۱۹۳۹ کتاب «قیام بایبه در ایران ۱۸۴۸-۱۸۵۲» را منتشر ساخت.^{۳۴} ایوانف در این اثر تاریخ مفصل حیات حضرت باب و تحولات تاریخی امر بابی و ترجمه قسمت‌هایی از کتاب بیان را آورده و بعضی از گزارش‌های سفیر دولت تزاری روسیه یعنی پرنس دالگوروکف (Dolgorukov) را که برای وزارت امور خارجه این کشور فرستاده شده بود از فرانسه به روسی ترجمه کرده و منتشر ساخته است. ایوانف در سال ۱۹۵۲ کتاب «شرح تاریخ ایران» را به چاپ رساند و در آن جا هم فصلی را تحت عنوان «قیام بایبه و اصلاحات امیر نظام» به بررسی نهضت بایبه اختصاص داد.^{۳۵} همچنین در کتاب دیگر ایوانف «قیام‌های ضد فتودالی ایران در اواسط قرن نوزدهم» که در سال ۱۹۸۲ منتشر شد قسمت اعظم این اثر در مورد قیام بایبه می‌باشد.^{۳۶} علاوه بر این ایوانف در «دائرة المعارف بزرگ شوروی» (چاپ سوم، ۱۹۷۰) و در «دائرة المعارف تاریخی» مقالات مشابهی تحت عنوان «بایبه» و «قیام بایبه» به چاپ رساند.^{۳۷}

نهضت بایبه در آثار ایوانف یک نهضت دهقانی، پیشه‌وری، خرده‌بورژوازی و مردم فقیر شهری بر ضد رژیم آن دوره و سرمایه‌های خارجی قلمداد شده است. به نظر وی چون حضرت باب از خانواده‌ای کاسب‌کار بوده گویا نمی‌توانسته نفع کسبه و تجار را در نظر نگرفته و از آنها طرفداری نکند که نظریه مضحکی است. ایوانف معتقد است که تعالیم حضرت باب شامل برابری همه افراد انسانی، حمایت از حقوق فردی و مالکیت خصوصی است و عناصر دموکراتیک و مترقی در نهضت بایبه به وسیله ملا محمد علی بارفروشی (قدوس) و پیروان اولیه حضرت باب در این نهضت به وجود آمده است. به نظر ایوانف این پیروان حضرت باب بودند که در واقع از بین بردن مالیات‌ها و مالکیت‌های خصوصی را مطرح نمودند و بحث از مالکیت عمومی و تساوی حقوق زن و مرد را به میان آوردند.^{۳۸}

ایوانف بر جنبه‌های اجتماعی - سیاسی نهضت بایبه تأکید می‌کند ولی جنبه مذهبی قیام حضرت باب را تا حدی نادیده می‌گیرد. او از نقش حضرت باب به عنوان رهبری مذهبی و پیغمبری الهی غفلت می‌ورزد. تحقیقات ایوانف در باره نهضت بایبه محدود به دید مارکسیستی او و مستقیماً مبتنی بر آراء اقتصادی مارکس است. هرچند نظام بایبه در آثار ایوانف به صورت نظامی متحول و مترقی در جامعه فتودال ایران تصویر شده اما وقتی به تحولات بعدی این نهضت و ظهور حضرت بهاء‌الله رسیده امر بهائی را امری ارتجاعی، مخالف دموکراسی و مخالف ملیت‌گرایی و فاقد روح انقلابی وصف کرده و آن را مدافع منافع سرمایه‌داری دانسته است.^{۳۹}

از مستشرقین و مورخین دیگری که در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم مطالبی در باره نهضت بابی - بهائی منتشر کرده‌اند می‌توان به اختصار به نام و آثار اشخاص ذیل اشاره نمود:

ن. آ. اسمیرنوف (N. A. Smirnov) در کتاب خود به نام «خلاصه تاریخ مطالعات اسلامی در

روسیه^{۴۰} که به وسیله فرهنگستان علوم در سال ۱۹۵۴ منتشر شد بارها به دیانت بهائی اشاره کرده است. قسمتی از این اثر به انگلیسی ترجمه شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته و با مقدمه‌ای از خانم لمبتون (Lambton) در لندن به سال ۱۹۵۶ به طبع رسیده است.^{۴۱}

ا. آ. بلیایف (E. A. Belyaev)، کارمند ارشد انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی و متخصص تاریخ اسلام، در کتاب خود تحت عنوان «فرق اسلامی - یک خلاصه تاریخی»^{۴۲} فصولی را به بایبه و بهائیان اختصاص داده است.

یکی دیگر از مورخین شوروی که بعد از جنگ جهانی دوم در باره دیانت بابی و بهائی آثاری نوشته‌اند ل. ای. کلیموویچ (L. I. Klimovich) می‌باشد که در سال ۱۹۶۲ در کتاب «اسلام» بخش نسبتاً مفصلی را به تاریخ امر بابی و بهائی اختصاص داده است.^{۴۳} وی در چاپ سوم «دائرة المعارف بزرگ شوروی» و «دائرة المعارف تاریخی» هم مقاله‌هایی تحت عنوان «بهائیت» منتشر کرده. کلیموویچ مانند ایوانف و بیشتر مورخین شوروی معتقد است که

«حضرت بهاءالله جنبه انقلابی و دموکراتیک نهضت بایبه را از آن سلب و از مالکیت خصوصی و عدم برابری اجتماعی دفاع نموده‌اند. در نظر کلیموویچ امر بهائی اصولاً منافع بورژوازی ایرانی را در خود متجلی ساخته و تعالیمش در انکار حاکمیت ملی برای امپریالیسم مفید واقع شده است.»^{۴۴}

از دانشمندان روسی که در باره امر بابی و بهائی مطالعات عمیقی کرده‌اند باید از خانم کوزنتسوا (N. A. Kuznetsova) کارمند ارشد انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی و متخصص تاریخ نوین ایران نام برد. وی مؤلف مقاله‌ای موسوم به «مطالعات تاریخی در باره مرام بابی و بهائی در روسیه» است.^{۴۵} کوزنتسوا مؤلف کتاب «خلاصه تاریخ جدید ایران» می‌باشد که فصل سوم آن تحت عنوان «اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی» به فارسی ترجمه شده است.^{۴۶} وی در این کتاب و نیز در کتاب دیگر خود به نام «ایران در نیمه اول قرن نوزدهم» به تفصیل در باره تاریخ و عقائد و افکار بایبه گفتگو می‌کند.^{۴۷} کوزنتسوا ضمن شرح مشاکی که در فهم آثار حضرت باب وجود دارد به این نکته مهم تصریح می‌کند:

«... پژوهشگران پسین نیز (ادوارد براون، آ. گ. تومانسکی، و. ر. رزن، نیکولا، م. س. ایوانف و دیگران) یا به خلاصه کردن ماهیت اساسی تعلیمات و یا به تفسیر برخی بخش‌های تألیفات بایبان بسنده کرده‌اند. گمان نمی‌رود اکنون هم کسی یافت شود که بتواند بیان باب و یا پیام‌های او را به پیروانش یکسر تفسیر کند...»^{۴۸}

اثر کوزنتسوا مخصوصاً از نظر مراجعه به اسناد و مدارک دست اول موجود در بایگانی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در پترزبورگ و مسکو و همچنین بایگانی سیاست خارجی روسیه، بسیار غنی است.^{۴۹}

ن. آ. تالیوف (N. A. Talipov) مقاله‌ای به نام «اهمیت بایته و بهائیت در مبارزه مسلکی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم» دارد. این مقاله در سال ۱۹۷۷ در تاشکند به طبع رسیده است. خانم م. ت. استپانیانس (M. T. Stepaniants) در کتاب‌های خود به نام «اسلام در تفکرات فلسفی و اجتماعی خاور زمین در قرن نوزدهم و بیستم» (۱۹۷۴)^{۵۰} و «نظریات اسلامی در فلسفه و سیاست قرون نوزدهم و بیستم» (۱۹۸۲)^{۵۱} و در کتاب خانم د. م. انارکولوا (D. M. Anarkulova) به نام «مبارزه اجتماعی و سیاسی در ایران در اواسط قرن نوزدهم» که در سال ۱۹۸۳ در مسکو منتشر شد^{۵۲} فصولی در باره بایته دارد.

برخی آثار مغرضانه

اثر مفصلی که چندی پیش در مسکو منتشر شد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت کتاب و تز دکترای ا. و. بازیلنکو (O. V. Bazilenko) تحت عنوان «بهائیت. تاریخ دیانت (اواخر قرن نوزدهم - اوائل قرن بیستم)» می‌باشد که به وسیله مؤسسه انتشارات ناوکا (Nauka) (علم) در سال ۱۹۹۴ به طبع رسیده است.^{۵۳} این کتاب خوشه‌چینی از کتاب‌های بعضی مؤلفین مارکسیست شوروی مانند ارشرونی، دارف، ایوانف و دیگران است ولی از آنها خیلی تعصب‌آمیزتر است، چون اگر در کتاب‌های نویسندگان نامبرده دیانت بهائی همچون دیانتی ضد کمونیستی معرفی شده، اکنون دیگر کسی به این نوشته‌های مهمل‌اهمیتی نمی‌دهد ولی اشخاصی که به وسیله کتاب بازیلنکو با دین بهائی آشنائی پیدا می‌کنند بدون شک دیدی منفی نسبت به این دیانت خواهند یافت. حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء در این کتاب به شکل مظهر امر الهی و مبین آثار او که تمام عمر خود را وقف راهنمایی بهائیان نموده‌اند نشان داده نشده بلکه به عنوان سیاستمدارانی که تمام وقتشان را صرف مبارزه برای قدرت طلبی می‌کنند معرفی شده‌اند. حضرت بهاء‌الله در این کتاب به عنوان شخصی که سعی می‌کند از دیانت بهائی به نفع خود استفاده کرده خود را در نظر پیروان دیانت بابی پیغمبر دین جدیدی وانمود کند معرفی شده است. بازیلنکو می‌نویسد: «تمام موقفیت‌های دیانت بابی را بهاء‌الله به خود نسبت می‌دهد در حالی که در تمام ناکامی‌ها و شکست‌ها باب را مقصر می‌داند.»^{۵۴} بازیلنکو دشمنی را به آن جا می‌رساند که حضرت بهاء‌الله را آدمی نشان داده که گویا پیروانش را مجبور می‌کرده زجر و شکنجه بکشند و بدین ترتیب روح خود را به وسیله رنج و عذاب پاک کنند. بازیلنکو امر بهائی را چون دیانتی التقاطی معرفی کرده است. وی سرلوحه کتاب خود را با سخنان اسقف فتوفان (Feofan) که هیچ ارتباطی به امر بهائی ندارد و قرن‌ها پیش گفته شده چنین آغاز می‌کند: «آنها

در مسائل ایمان گمراهند و نتیجه‌ای جز زیان ندارد... خود را با خطاکاری مصون از خطا می‌دانند... به صورت بره با لباس‌های مختلفی جلوه می‌کنند، ولی در باطن مثل گرگ هستند. از ایشان پرهیز کن.»^{۵۵}
این سرلوحهٔ پر آب و تاب چه ربطی به مضمون کتاب دارد، معلوم نیست.

پایان سخن

در خاتمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که همسایگی ایران و روسیه و روابط نزدیکی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بین دو کشور به وجود آمده بود برای آشنائی کامل مورّخین و نویسندگان روسی با اقتصاد، سیاست، تاریخ، فرهنگ، دیانت و جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی ایران زمینهٔ مساعدی فراهم آورده بود. از این رو کاملاً طبیعی است که مستشرقین و مورّخین روسی در این دوره کتاب‌ها و مقالات متعدّدی در بارهٔ دیانت بابی - بهائی منتشر کرده باشند. نام محقّقانی چون میرزا کاظم بیگ، خانیکوف، تومانسکی، ژوکوفسکی، باتیوشکف، دورن، روزن، اومانس و نویسندگانی چون لئو تولستوی، ایزابلا گرینفسکایا و دیگران را نمی‌توان ناپیده گرفت.

بعد از انقلاب اکتبر و مخصوصاً در اواخر سال‌های دههٔ بیست نظام فکری مارکسیستی - لنینیستی در روسیه استوار شد و این نظام عنصر اصلی جهان‌بینی مورّخین و مستشرقین شوروی را تشکیل داد و هر نوع مطالعهٔ مذهبی می‌بایست در تحت سیطرهٔ اصول فکری آن انجام گیرد. از این رو محقّقین روسی خواهی نخواهی مجبور بودند مقرّرات این نظام را رعایت کنند و آنهایی که کاملاً مراعات نمی‌کردند مثل برتلس، بارتلد، کراچکفسکی، مینورسکی مجبور بودند یا در خارج از شوروی آثار خود را بنویسند (مثل مینورسکی) و یا با احتیاط بسیار تمایلات خود را نسبت به دیانت بابی - بهائی نشان بدهند (مثل برتلس، کراچکفسکی، بارتلد). با وجود این، منقّدین مارکسیست نظیر ارشرونی آثار برتلس را مورد انتقاد شدید قرار دادند. بعد از جنگ جهانی دوّم هم مورّخین و مستشرقینی بودند که دیانت بابی - بهائی را خیلی مفصل با نقل منابعی موثّق، نه مغرضانه و تعصّب آلود، ارزیابی کرده‌اند (مثلاً خانم کوزنتسوا، خانم اسپانیانس و دیگران). حتّی ایوانف که امر بابی را چون نهضتی مردمی علیه نظام فئودالی در مقابل سرمایهٔ خارجی تلقّی می‌کند جنبه‌های اجتماعی - سیاسی نهضت بابیه را خیلی مفصل با در نظر گرفتن مآخذ معتبری چون نامه‌های کنت دالگوروکف بررسی کرده است.

در حال حاضر آزادی دیانت و طبع و نشر مطبوعات و کتاب در روسیه این بشارت را می‌دهد که روح محبّت، دوستی بین المللی و ارزش‌های معنوی موجود در امر بهائی در روسیه نیز نفوذ کند و مردم آن کشور دیانت بهائی را به عنوان دیانتی که ضامن رفاه و سعادت روحانی همهٔ مردم جهان است بشناسند.

یادداشت‌ها

- ۱- جهانگیر دزی، «مطالعات تاریخی بابی و بهائی در آثار مورخین و نویسندگان روسیه. بخش اول: از آغاز تا انقلاب اکتبر»، خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر (۷) (لندگ: انجمن ادب و هنر، ۱۹۹۶ م)، صص ۱۲۵-۱۵۰.
- 2- "Otzivi pečhati o dramatičeskoj poemy 'Bab' (iz persidskoj zhizni)", Isabeli Grinevskoy, St. Petersburg, 1910.
- ۳- همان مأخذ.
- ۴- همان مأخذ.
- ۵- همان مأخذ.
- ۶- همان مأخذ.
- 7- *Mir Bozhiy*, Oktiabr 1903.
- ۸- البتّه آنچه در متن آمده زاده تخیل نویسنده نمایشنامه است و ابدأ حقیقت تاریخی ندارد (مترجم).
- 9- *Istorichesky Vestnik*, August 1903.
- ۱۰- مارتاروت، «دیانت بهائی در ادبیات و هنر روسیه»، ترجمه هوشنگ خضرائی، پژوهشنامه، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۹۹۷ م، صص ۹۲-۹۳.
- ۱۱- همان مأخذ، ص ۹۳.
- ۱۲- ن ک به مأخذ مذکور ذیل یادداشت شماره ۲.
- ۱۳- روت، «دیانت بهائی در ادبیات و هنر روسیه»، صص ۹۴-۹۵.
- ۱۴- همان مأخذ، ص ۹۵.
- ۱۵- همان مأخذ، صص ۹۵-۹۶.
- ۱۶- همان مأخذ، صص ۹۸-۹۹.
- ۱۷- وحید رافتی، «دیانت بهائی در روسیه»، پژوهشنامه، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۹۹۷ م، ص ۴۵.
- ۱۸- همان مأخذ، ص ۴۶.
- 19- I. Y. Kratchkovsky, "Abbas Efendi, Abdolbaha", *Vostok*, 1923, vol. 3, p. 209.
- 20- V. V. Bartold, "Islam", *Sobraniye Sochineniy*, vol. 6, 1966.
- 21- V. F. Minorsky, "Abbas Efendi Abdolbaha", *Poslednii Izvestiya*, Paris, 13 Dec. 1921, No. 197.
- ۲۲- عبدالحسین آواره، الکواکب الذریّة فی مآثر البهائیه (قاهره: سعادة، ۱۳۴۲ هـ ق، ۱۹۲۴ م)، ج ۲.
- 23- E. Bertels, "Behaist ob Istorii Behaizma", *Vostok*, 1925, vol. 5, p. 202.
- 24- E. Bertels, *Ocherk Istorii Persidskoj Literaturi* (Leningrad: 1928).
- ۲۵- همان مأخذ.
- 26- A. M. Arsharuni, *Behaizm* (Moscow: Izdatelstvo Bezbozhnik, 1930), 55 c.
- ۲۷- رافتی، «دیانت بهائی در روسیه»، ص ۴۸.
- ۲۸- ن ک به مأخذ مذکور ذیل یادداشت شماره ۲۳.
- ۲۹- ن ک به مأخذ مذکور ذیل یادداشت شماره ۲۶.
- 30- I. Darov, *Behaizm - Novaya Religiya Vostoka* (Leningrad: 1928).
- ۳۱- رافتی، «دیانت بهائی در روسیه».
- 32- S. N. Grigorian, *Behaizm kak Ideologicheskoye Oruzhiye Anglo-Amerikanskogo*

Imperializma v Irane, 1951.

33- K. A. Boldirev, *Novaya Istoriya Stran Srednego Vostoka*, vol. 1 (1952).

34- M.S. Ivanov, *Babidskie vosstaniya v Irane (1848-1852)* (Moscow: Trudy Instituta Vostok-vedeniya, 1939).

35- M. S. Ivanov, *Ocherk Istorii Irana* (Moscow: 1952).

36- M. S. Ivanov, *Antifeodalniye Vostaniya v Irane v Seredine XIX v.* (Moscow: 1982).

37- M. S. Ivanov, "Babizm", "Vostaniye Babidov", *Bolshaya Sovietskaya Entsiklopediya* (Moscow: 1970), 3rd ed., vol. 2, tozhe, *Istoricheskaya Entsiklopediya*.

38- Ivanov, *Babidskie vosstaniya v Irane (1848-1852)*, pp. 136-37.

۳۹- رأفتی، «دیانت بهائی در روسیه»، ص ۵۰.

40- N. A. Smirnov, *Ocherk Istorii Izucheniya Islama v Rossii i SSSR* (Moscow: 1954).

41- *Islam and Russia: A Detailed Analysis of the History of Islam Studies in the USSR*, by N. A. Smirnov, with an introduction by Ann K. Lambton (London: Central Asia Research Centres, 1956).

42- E.A. Belyaev, *Musulmanskoye Sektanstvo. Kratkiy Istoricheskiy Ocherk* (Moscow: 1957).

43- L. I. Klimovich, *Islam* (Moscow: 1962).

۴۴- رأفتی، «دیانت بهائی در روسیه»، ص ۴۹.

45- A. N. Kuznetsova, "K istorii Izucheniya Babizma i Behaizma v Rossii" in *Ocherki po Istorii Russkogo Vostokovedeniya*, Moscow, 1963, no. 6.

46- N. A. Kuznetsova, "Politicheskoye i Sotsialno-Ekonomicheskoye Polozhenie Irana v Kontse XVIII-Pervoy Polovine XIX v.", *Ocherki Novoy Istorii Irana (XIX - Nachale XX v.)* (Moscow: 1978).

47- N. A. Kuznetsova, *Iran v Polovine XIX Veka* (Moscow: 1983).

۴۸- به نقل از رأفتی، «دیانت بهائی در روسیه»، ص ۵۲.

۴۹- همان مأخذ.

50- M. T. Stepaniants, *Islam v Filosofskoy i Obshchestvennoy Mysli Zarubezhnogo Vostoka (XIX-XX v.v.)* (Moscow: 1974).

51- M. T. Stepaniants, *Musulmanskiye Kontsepsii v Filosofii i Politike (XIX-XX v.v.)* (Moscow: 1982).

52- D. M. Anarkulova, *Sotsialno-Politicheskaya Borba v Irane v Seredine XIX v.* (Moscow: 1983).

53- O. V. Bazilenko, *Bahaizm. Istoriya Veroucheniya (Seredina XIX - Nachalo XX v.)* (Moscow: 1994).

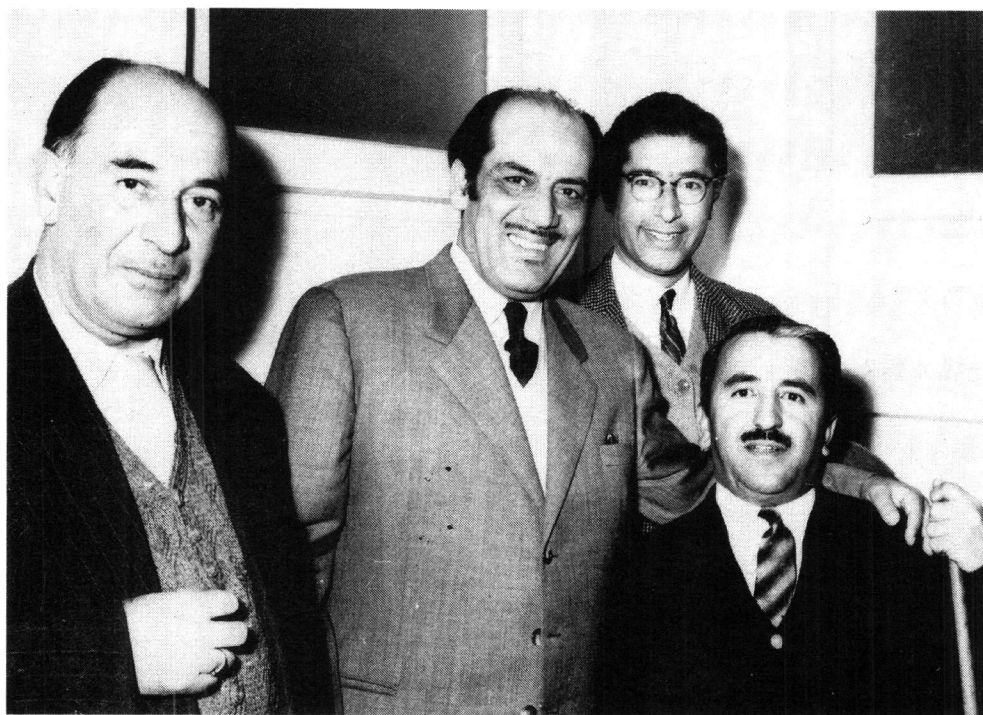
۵۴- همان مأخذ. نقل مطالب ناروای کتاب این نویسنده مغرض از این جهت است که نشان دهد مبارزه و

غرض‌ورزی با امر بهائی حتی پس از فروپاشی کمونیسم در روسیه هنوز هم ادامه دارد.

۵۵- همان مأخذ.



با دکتر مهاجر و روح‌الله ممتازی و یکی از احباء - ژاپن



طهران - از چپ به راست: جنابان محمد علی فیضی - ابوالقاسم فیضی - رضا جهانگیری - یحیی جعفری (خطاط)